



## متن درس خارج نهاده استاد یزدان پناه - دوشنبه ۱۴۰۱/۰۸/۱۶



ما در فصل نخست از مرحله رابعه رسیدیم به مقام چهارم که «یتفرع علی ما تقدم أمور»، داشتیم امر اول را می خواندیم که امکان ماهوی و امکان فقری مطرح شد، و مطالبی را علامه فرمود توضیح دادیم، دوباره رسیدیم به بحث از امکان فقری که آیا واقعا اصلا امکان هست، نیست؟ جواز هست؟ سلب ضرورتین هست؟ فی الجمله، این بحث مطرح شد. بعد گفتیم ما چهار دلیل یا چهار طرح داریم برای اینکه اثبات کنیم قابلیت و امکان و جواز را. توضیح دادیم، چهار دلیل را آوردیم و گفتیم. و برخی از نکته های مربوط به او را گفتیم. الان جمع بندی باید بکنیم بحث را، تا برسیم بحث بعدی، فرق امکان فقری با امکان ماهوی.

سوال: [؟]

استاد: آدرسی نیست. این چهار تایی که گفتم، عملا این طوری نیست که آدرس بدهم. داریم چند تحلیل برایش می آوریم. بعضی از این تحلیل ها را آدرس می توانم بدهم، بعضی از اینها آدرسی وجود ندارد، عرض کردم دیروز. گفتم، همین قدر که صدرا گفته بود چون موجود است پس ممتنع نیست. ممتنع نیست یعنی چی؟ قابلیت عام دارد. همین این، تغییر فی الجمله کرد. اما قابلیت عام با این طرح و با این سبکی که ما عرض کردیم، دیگر در بیان ایشان نبود. ما دیگر بقیه بحث ها را عرض کردیم. یعنی در لابلای حرف ها می شود چیزهایی پیدا کرد. ولی بنایم اصلا در اینجا که چهار دلیل گفتم، این نبود که می گویند. احتمالا آن مثلا دلیل دوم، بالغیر را من در یک جایی دیدم، بعدا می خواهم بیاورم آدرس ها را بخوانم، فکر می کنم باید در اصول فلسفه و روش رئالیسم پیدا بکنیم یا در خود متن یا در شرح شهید مطهری. ولی این طرح سوم را تقریبا از حرف خود صدرا که اینجا در بیان اسفار صفحه ۸۵، ۸۶ به دست آوردم. طرح اول را در لابلای می شود فی الجمله به دست آورد ولی خب این طوری تصریح ندارند. طرح چهارم هم همین قدری که در صفحه ۸۶ تعبیری کرده بود موجود است پس ممتنع نیست. ما عرض کردیم نفس موجودیت خبر می دهد که امکان عام دارد، ممتنع نیست. اما حالا این امکان عام آیا می بایست باشد که بشود وجوب، یا می تواند باشد که بشود امکان، این دیگر بحث بعدی بود که گفتیم.

سوال: [؟]

استاد: می رسیم دیگر. انواع فرق ها را که می گویم، ان شاء الله آنجا می رسیم.

### نکات بحث

خب این چهار طرح و این چهار دلیل را بر امکان فقری آوردیم. حالا بر اساس این، چند تا نکته را باید نتیجه بگیریم که بدانیم.

#### نکته اول: امکان فقری، امکان ذاتی وجودی است

پس اولاً این امکان فقری، امکان ذاتی است. یادتان باشد. صحبت امکان ذاتی است. یعنی مثل وجوب ذاتی، امکان ذاتی، امتناع ذاتی در برابر بالغیر و بالقیاس الی الغیر، است. و ذاتی البته وجودی است که ذاتی وجودی بعدا فرق هایشان را می گوییم ولی ذاتی

وجودی است. پس ما می‌توانیم بگوییم این امکان فقری، امکان وجودی ذاتی یا امکان ذاتی وجودی. آن امکان ماهوی، امکان ذاتی ماهوی است. این، امکان ذاتی وجودی است. به لحاظ وجود بحث می‌شد. و اگر گفته شده امکان فقری، آن مناط این امکان وجودی ذاتی را، مناطش را گرفتند به عنوان یک عنوان؛ یعنی به تعبیری آن چیزی که باعث شده. امکان فقری گفتن، یعنی آن چیزی که باعث شده. من قبلاً بحث مناط را هم کردم که مناط اینکه ما می‌گوییم این امکان ذاتی دارد چیست؟ گفتیم فقری بودن وجودش است. پس این یک نکته.

### **نکته دوم: وجوب و امکان، دو نحوه وجود هستند؛ و استقلال و فقر وجودی، مناط وجوب یا امکان وجودی هستند**

نکته دوم که باید بهش پردازیم، می‌خواهم به اینجا برسم که الوجود إما امکانی أو واجبی یا الموجود إما واجبی أو امکانی، که دو نحوه وجودند. من الان می‌خواهم به دو نحوه وجود اشاره کنم. یک نکته‌ای درش هست که من باید بهش اشاره کنم. خوب ببینید اینجا ما در مورد امکان ذاتی وجودی توضیح دادیم فی الجمله. در مقابلش چی قرار می‌گیرد؟ وجوب ذاتی قرار می‌گیرد. خوب وجوب ذاتی چیست؟ چطوری پیش آمده؟ می‌گوییم هرگاه وجود فی حد ذاته، بدون در نظر گرفتن غیر، موجودیت برایش ثابت است؛ یعنی در نفس وجود داشتن هیچ چیز نمی‌خواهد. خوب اگر این است، از ذاتش می‌جوشد چی؟ موجود بودن. وقتی از ذاتش می‌جوشد، نتیجه‌اش چیست؟ ذاتی‌اش است که حتماً باشد. از ذاتش می‌جوشد که باشد، پس ذاتی‌اش هست که حتماً باشد، که می‌بایست باشد، که ضرورت دارد باشد؛ این عناوین متعدد همان یک مطلب است. تا می‌گویید از ذاتش بدون هیچ غیری، یعنی از ذات وجود؛ این وجود — وجود واجبی، این طوری است، وجود حق سبحانه — یک جوری است که از ذاتش می‌جوشد که باشد. حالا از ذاتش می‌جوشد یعنی چی؟ یعنی ذاتش اقتضاء حتمیت وجود دارد. به تعبیر دیگر این، نحو من الوجود فی حد ذاته. خوب این به دست آمد. عملاً می‌توانیم بگوییم چی؟ نحو من الوجود. البته ریشه این، مناط این وجوب چیست؟ استقلال. مناطش استقلال است. مناط، استقلال است یعنی چی؟ همین که استقلال دارد، به هیچ چیزی احتیاج ندارد. استقلال در برابر فقر. استقلال وجودی دارد، فقر وجودی ندارد. هر وجودی حیثیت تقیدیه نمی‌خواهد ولی وجود امکانی حیثیت تعلیلیه می‌خواهد، واجب تعالی حیثیت تعلیلیه هم نمی‌خواهد. چرا؟ استقلال وجودی دارد. استقلال، مناط چیست؟ مناط وجوب است. مناط وجوب است یعنی مبرری که باعث شد ما توانستیم بگوییم واجب است، استقلال بود. اما یادتان باشد در ذاتش می‌جوشد که می‌بایست باشد. ذات هم البته ذات وجودی است. ما عنوان ذات و شیء اعم که یادتان هست گفتیم ذات و شیء اعم جوری بگوییم که حتی وجود را هم بگیرد، آن توضیحی که گفتیم. خوب این شد یک بحث، یعنی نحو من الوجود شد وجوب.

در باب وجودات امکانی، این وجودات ما سوی الله چه توضیحی می‌دهیم؟ می‌گوییم وجودات ما سوی الله، نحوه وجودشان نحوه وجود فقری است، فی نفسه شان عین فی غیره بودن شان است. تمام ذات شان چیست؟ ربط به غیر است، همان توضیحاتی که دادیم. حالا که این است، گفتیم فی حد ذاته هست — امکان ذاتی را گفتیم — اما فی حد ذاته بالغیر چون شده، مفادش چیست؟ به حسب نگاه عقلی و دقت عقلی، در خود ندارد. به غیر دارد، به خود ندارد؛ به خود یعنی بدون غیر. تا این را می‌گویید، می‌گویید نحوه وجودش امکانی است. در دل این چی در آوردیم؟ قابلیت دارد که باشد، می‌تواند اما می‌بایست باشد نه. یعنی از ذات خودش می‌بایست نیست. می‌بایست باشد در خودش نخواییده، می‌تواند به غیر باشد. هست اما به غیر، یعنی حکم موجودیت دارد به غیر. همین که می‌گویید، یعنی می‌تواند باشد اما به غیر، نه به حسب ذات. تا این را گفتید، می‌رسید به یک نحو وجود دیگر به اسم وجود امکانی. بله، مناط این بحث چیست؟ وجود فقری یا آن فقر ذاتی موجود در ذات وجود امکانی، فقر موجود. خوب این مناط است. با این بحث من چی خواستم بگویم؟ من نمی‌خواهم روی مناط تأکید کنم. مناط باعث شد ولی من نحوه وجود ما

سوی را امکان ذاتی وجودی یافتیم، یعنی امکانی است، این امکان را در ذاتش یافتیم. خب این هم می‌شود نحوً من الوجود. پس می‌توانیم بگوییم چی؟ الوجود إما واجبی أو امکانی، امکانی با همین معنایی که الان گفتیم، امکان فقری و با همین توضیحاتی که دادیم، امکان ذاتی وجودی. پس چی شد؟ شد الوجود اما واجبی او امکانی، اما واجب او ممکن. الوجود هم بگوئید، هیچ فرقی ندارد در این بحث ما. چون اصلاً می‌دانید الوجود اصلش بنا بر اصالت وجود، همان وجود است دیگر.

### تقریر اشکال سوم علامه به تقسیم اقرب صدرا و نقد آن

با این طرحی که دادید، گرچه مناط برمی‌گردد به استقلال و فقر، اما یادتان باشد به نحوه‌ای رسیدیم به اسم نحوه وجود امکانی و وجوبی. یادتان باشد این را رسیدیم. حالا جناب علامه طباطبایی این بیان صدرا که اینجا گفته شده که تقسیم اقرب چنین است، خواندیم دیگر این بحث را، صفحه ۸۵ و ۸۶ تقسیم اقرب این است که یا در موجودیت خودش نیاز به غیر ندارد یا دارد؛ که اگر دارد، یا به وجود همراه خودش مثل ماهیت یا به نفس وجود فقری‌اش احتیاج به غیر دارد. این توضیحی بود که صدرا داده بود. این بیان را که جناب علامه دیده از صدرا سه تا اشکال کرده بر این تقسیم اقرب، یک اشکالش این است «ثالثاً أن التقسیم علی هذا النحو يعود بالحقیقة إلى تقسیم الوجود إلى المستقل و الرابطة». آیا واقعا این هست یا نه؟ ایشان می‌خواهد بگویند عملاً یعنی باید بگوئیم الوجود اما مستقل او رابط، همان را داری می‌گوئیم، نه الوجود اما واجب او ممکن، دیگر این تقسیم دیگری نیست، «يعود» به او! واقعیتش این است که این طوری نیست. گرچه مناطش این است، مبررش در خودش خوابیده. ما در بحث امکان، این طوری است؛ خودش به حسب ذات خودش می‌بایست باشد. ببینید این را می‌خواستیم اثبات کنیم. خودش به حسب ذات خودش می‌تواند باشد، این را می‌خواهیم درست کنیم. این، بحث است. ولو مبررش آن شد اما دلیلش این نیست که اصلاً می‌خواهیم بگوییم الوجود اما مستقل او رابط. مستقل بودن باعث شده بگوییم از ذات خودش می‌بایست به دست بیاید. الوجود اما مستقل را اصلاً کار نداریم. به تعبیری او حد وسط ما است، او دلیل ما است اما قرار نیست خود اصل مسئله باشد. نتیجه‌ای که داریم، نتیجه این شکلی است.

لذا این تقسیم به نظرم تقسیم درستی است و بلکه آنکه بوعلی گفت و صدرا حمایت کرد و آورد در این بحث، جدی تر از این حرف‌ها است. اصلاً بحث امکان و وجوب چطوری پیش آمده؟ شما اصلاً چطور گفتید مثلاً ماهیت ممکن؟ گفتید فی حد ذاته مثلاً وجود ندارد، عدم ندارد اما می‌تواند موجود شود. این می‌تواند موجود شود را شما ایستادید. یعنی نیاز به غیر را که آوردید گفتید با غیر موجود می‌شود. و بر این هم استدلال کردید گفتید اصلاً بدیهی است که باید یک ورائی باشد که به او وجود دهد. از این توضیحاتی که حالا می‌دهیم. خب با این کار چکار کردید؟ چه خواستید بگوئید؟ می‌خواستید بگوئید فی حد ذاته آیا وجود را به خود دارد، حتمیت دارد. یعنی به تعبیری از ذاتش می‌جوشد که باشد. ببینید معیار اصلی، این است؛ نیاز به غیر دارد یا ندارد. ندارد یعنی از ذاتش می‌جوشد، می‌بایست باشد. اما اگر نیاز به غیر دارد، یعنی از ذاتش نمی‌جوشد، به غیر موجود می‌شود. ببینید این محتوا مهم است. این، اصل حرف است. اگر این را می‌گوئید، این معیار، معیار خوبی است. اصلاً بلکه معیار دقیق در بحث وجوب و امکان، این است. شما هر تقریر دیگری بکنید بگوئید کل مفهوم یا کل ماهیت به حسب ذاتش اقتضاء وجود دارد یا ندارد. تعبیر اقتضاء گاهی می‌کنند گاهی می‌گویند حکم موجودیت برایش ثابت است بالضرورة أو لا. این لا که می‌گوئید، باز با همین است، از دل همین بحث در می‌آید، چیزی غیر از این نیست که. اگر این است، پس بیایم روی همین مفاد دقت کنیم. یعنی بوعلی چیز بی‌دلیلی نگفت، یعنی تبدیل نکرد بحث را به چیز دیگر. و جناب صدرا هم بحث را تغییر نداد. روی نیاز به غیر و عدم نیاز ایستاد. وقتی نیاز به غیر دارد، وقتی نیاز به غیر ندارد، نشان می‌دهد در ذاتش خبری هست؛ آن مهم است برای ما، آن خبر را می‌خواستیم پیدا کنیم. شما می‌گوئید وجود فقری است، خب احتیاج به غیر درش خوابیده! اما نمی‌خواهیم روی وجود فقری‌اش و وجود

رابطش تأکید کنیم. می‌خواهیم روی وجود امکانی‌اش تأکید کنیم. دقت کنید. این به نظرم خیلی در بیان بوعلی حساب شده انتخاب شده. این بیان، بیان خیلی خوبی است. در بیان بوعلی آمده، البته در کار صدرا مفصل شده و عنوان تقسیم اقرب داده. حالا بعدا باید ببینیم چرا گفته اقرب! ولی الان دیگر اصل بحث را نگاه کنید، این به نظرم لطفی دارد، نباید ازش گرفت. لذا این ایراد علامه را پابرجا نمی‌دانیم و واقعا با دو نحو وجود روبرو هستیم، وجودی که می‌بایست باشد و وجودی که می‌تواند باشد. اصل بحث، این است. ممکن الوجود، واجب الوجود. موجودی است که می‌بایست باشد و موجودی است که می‌تواند باشد با اینکه الان موجود هم هست. دقت کنید. الموجود، خود دو گونه است، دو نحوه است. پس به دو نحوه وجود رسیدیم.

**سوال: [؟]**

**استاد:** ایشان گفت به وجود رابط و مستقل برمی‌گردد این بحث. چون شما می‌گویید وجود فقری و استقلال، مناطش این است. عرض کردیم مناط، دلیل بر آن نحوه‌ای که ما دنبالش می‌گردیم نیست. می‌تواند باشد یا می‌بایست باشد، در خودش خوانیده.

**سوال: [؟]**

**استاد:** علامه بیان شان این است می‌گوید بیان صدرا که گفته، همه بحث را برده سر استقلال و فقر. چون همه بحث را برده و مناط را این گفته، پس نشان می‌دهد اصلا الوجود اما واجبی او امکانی یعنی الوجود اما مستقل او رابط. بیان علامه این است.

### **نکته سوم: جایگاه بحث امکان ذاتی وجودی و امکان ذاتی ماهوی در طرح مختار**

حالا ما بحث‌مان تمام شد دیگر. این بحث را ما الحمد لله به سامان رساندیم. به حسب آن طرح پیشنهادی‌ای که گفتیم، باید بحث را بعد از اینکه اصل ضرورت و جواز گفته شد و تعریفش گفته شد، آن توضیحاتی که دادیم، رسیدیم به امکان ذاتی و وجوب ذاتی. آنجا به لحاظ وجودی، تمام این بحثی که کردیم در مورد امکان فقری، باید به آنجا منتقل بشود. یعنی جایش آنجا است. یعنی اگر کسی بخواهد کار بکند، به لحاظ وجودی بخواهد بحث را پیش ببرد، الوجود یا الوجود اما واجب او ممکن، تمام این بحث‌هایی را که اینجا گفتیم را باید بیاورد. این چهار طرح را بیاورد، این توضیحات را بیاورد، آن جوازی که از دل وجود ما سوی به دست آوردیم و آن وجوبی که از دل واجب به دست آوردیم را اینجا بیاورد. تمام این بحث‌هایی که تا به حال کردیم کجا می‌گنجد طبق آن طرح؟ طبق آن طرحی که داشتیم می‌گفتیم، آخرین بحث چی بود؟ بحث امکان ذاتی و وجوب ذاتی بود. گفتیم این طوری باید بحث را شروع کرد که حالا امکان ماهوی و وجود فقری، ذیل او بگنجد. جای درست بحث امکان فقری و امکان ماهوی کجا است؟ بحث امکان ذاتی است. یعنی وجوب بالذات، امکان بالذات، امتناع بالذات، نه بالغیر، نه بالقیاس الی الغیر. بنا بر طرح پیشنهادی، به لحاظ وجودی چه باید گفت؟ تمام این بحث‌هایی که تاکنون گفتیم، همه ذیل او می‌گنجد. یعنی چی؟ به لحاظ وجودی، چهار طرح و چهار دلیل برای اثبات امکان فقری داریم و وجودات ما سوی می‌شود امکانی. و الان هم گفتیم وجود واجب چرا می‌شود واجبی، توضیح دادم. این طرح که بشود، این تقسیم درست می‌شود. و نحو من الوجود، این بیاناتی که الان کردم، معنادار می‌شود. خواستم این بحثی که تا به حال کردیم، یکجا جا پیدا کند.

**سوال: [؟]**

**استاد:** نه. بیشتر دعوايش سر اين تقسيم اقرب است، سه تا اشكال کرده. می‌خواست بگوید این را نگو، بگو همان کل مفهوم. علامه می‌خواهد بگوید کل مفهوم که در نهایه قرار داد خوب است. کل ماهیت نگویید. کل مفهوم بگویید، مفهوم به معنای اعم که شامل ماهیت و غیر ماهیت بشود.

**سوال: [؟]**

**استاد:** جدی هست. فقط من به نظرم یک چیز هست: بستر تاریخی‌اش خیلی رنگ زده این بحث را. و من یک چیزی بگویم، متن‌های صدر را قرار است گزارش تاریخ فلسفه ما باشد. انتخاب می‌کند آن متن‌ها را می‌آورد، حرف‌های خودش را در لابلا می‌زند.

**سوال: [؟]**

**استاد:** ولی اگر نگاه کنید در همانی که صدر را آورده، اول بحث را از ضرورت و لا ضرورت شروع کرد ولی نمی‌دانم چی شد که دیگر همه اوضاع به هم ریخت. اول از ضرورت و لا ضرورت شروع کرد، یعنی به تعیری دو مفهوم پایه؛ این طوری شروع کرد صدر، از متن‌های قدیم آورده، بعد یک دفعه بحث شد سلب ضرورتین. از بس این ماهیت هرچه بحث داشتیم سر این ماهیت بود و سلب ضرورتین را این قدر غلیظ کردند، دیگر اصلاً امکان شد سلب ضرورتین، با چه زحمتی باید درست کند سلب ضرورتین باید یک حالت ثبوتی داشته باشد، معدوله باشد مثلاً! با چه زحمتی باید این را درست کرد.

**سوال: [؟]**

**استاد:** نه. بحث، این نبود. پس دوباره بگویم. اصل بحث این بود: جناب صدر اول کل مفهوم را آورد و کل ماهیت را آورد، گفت این حرف بود ولی تقسیم اقرب، به نظر من باید این طوری تقسیم کرد تا واجب و ممکن پدید بیاید. تقسیم اقرب، این است. جناب علامه هم می‌خواهد بگوید کل مفهوم خوب است و کل ماهیت را باید تبدیل به کل مفهوم کرد؛ ولی دیگر این تقسیم اقرب شما چندان جالب نیست. چرا؟ یک دلیلی که آخر آورده. چرا جالب نیست؟ چون تمام مرکز ثقل بحث تان در وجود امکانی و وجود واجبی چیست؟ فقر و استقلال.

**سوال: [؟]**

**استاد:** نه. ایشان احساسش این بود. صدر این کار را نکرد. بنده معتقدم صدر این کار را نکرد، توضیح دادم دیگر اینجا. ایشان احساسش این بود، گفت اینکه برمی‌گردد به آن، این چندان خوب نیست. از اینجا نباید شروع کرد. باید روی همان ضرورت و لا ضرورت تأکید کرد و تقسیم سه گانه و همان توضیحاتی که اول نهایه آمده. متن را نگاه کنید، بروید اسفار جلد یک را نگاه کنید متوجه می‌شوید. اینها را توضیح دادم.

خب تمام شد، پس جایش هم مشخص شد، یعنی این هم در طرح پیشنهادی ما جایش مشخص شد. یعنی عملاً ما باید این طوری بحث را شروع کنیم، بعد دوباره امکان ماهوی را بگویم، بعد حالا می‌گویم دیگر، ان شاء الله می‌رسیم. خب این هم یک نکته.

**نکته چهارم: «الوجود إما واجبٌ أو ممکنٌ» در تشکیک خاصی مطرح است، نه در وحدت شخصی وجود**

نکته بعدی که باز باید اینجا تذکر داد این است: آنچه تا به حال گفته شده، الوجود اما واجب او ممکن، همین بحثی که الان اینجا کردیم و نتیجه گرفتیم و گفتیم دو نحوه وجود و اینها، این در دستگاه تشکیک خاصی است، نه در دستگاه وحدت شخصی و

امثال این. چرا؟ چون این بحث اساساً می‌خواهد دو نوع مصداق بالذات وجود و موجود درست کند. بویژه آن بحثی هم که کردیم در مورد ضرورت، ضرورت ذاتیه و ضرورت ازلیه، گفتیم ضرورت ذاتیه یعنی حکم موجودیت را اولاً و بالذات دارد و ثانیاً و بالعرض نیست اما بالعله دارد، بالحيثیه التعلیلیه دارد، آن توضیحاتی که دادیم. یعنی حکم موجودیت را خود دارد وجود امکانی، همان گونه که واجب تعالی حکم موجودیت را خود دارد به طریق اولی. این هم حکم موجودیت دارد اما حکم موجودیت دارد یعنی چی؟ ثانیاً و بالعرض نیست، اولاً و بالذات است، آن توضیحاتی که دادیم، حیثیت تقییدیه نمی‌خواهد. تا این را می‌گویید یعنی چی؟ کسی که این حرف را می‌زند یعنی می‌خواهد بگوید وجودات امکانی هم مصداق بالذات وجود و موجود است. محل بحث بین وحدت شخصی و تشکیک خاصی کجا است؟ قبلاً من اینها را توضیح دادم، در بحث‌های تشکیک گفتیم. در تشکیک خاصی، محل بحث، وجودات، همه مصداق بالذات وجود و موجود هستند ولو بالعله باشد. بالعله مهم نیست. مصداق بالذات وجود و موجود هستند. مصداق بالذات یعنی چی؟ حکم موجودیت واقعاً برایش ثابت است، یعنی واقعاً وجود. این هم یک وجود، آن هم یک وجود. تا این را گفتید، مصداق بالذات وجود و موجود می‌شود. و چنین چیزی، دستگاه تشکیک خاصی است. اما دستگاه وحدت شخصی می‌خواهد بگوید مصداق بالذات وجود و موجود، یکی بیشتر نیست، آن هم حق تعالی است. بقیه چی؟ مصداق بالعرض است، یعنی ثانیاً و بالعرض وجود و موجود هستند ولو بگویید به حیثیت تقییدیه مثلاً شأنیه. اینها را توضیح دادم، قبلاً این بحث را کردیم. می‌خواهم این را بگویم: کسی می‌گوید الوجود اما واجب او ممکن در این طرحی که داریم و این سبکی که می‌گوید هر دو ذاتی است و هر دو اولاً و بالذات حکم وجود هست و این توضیحاتی که تا به حال خواندیم، ضرورت ذاتیه دارد یا ضرورت ازلیه دارد، این توضیحاتی که دادیم، این بحث‌هایی که خواندیم، اینها همگی در دستگاه تشکیک خاصی است. چرا؟ چون وجود امکانی را هم مصداق بالذات وجود می‌گیرد، همچنان که واجب هم مصداق بالذات وجود است. مصداق بالذات یعنی چی؟ یعنی حکم موجودیت واقعاً برایش ثابت است ولو بالغير باشد. یا غیر نداشته باشد مثل واجب، یا بالغير باشد مثل ممکن؛ ولی حکم را خود دارد، واقعاً وجود است. این یک وجود است، آن دو وجود. من این طوری می‌گویم واضح بشود. کجا تشکیک مطرح است؟ تعدد وجود دارید. اما در وحدت شخصیه ما می‌خواهیم بگوییم یکی بیشتر نداریم مصداق بالذات وجود. بقیه شئون او هستند. حتی حکم موجودیت، ثانیاً و بالعرض، با حیثیت تقییدیه مثلاً شأنیه برایشان ثابت است. پس در واقع این بحث مال تشکیک خاصی است. با اینکه ما گفتیم صدرا بعداً ترقی کرده، از طریق وجود فقری، ما را کشانده به وحدت شخصیه. یعنی این الان در کجا است؟ در وجود فقری‌ای است که هنوز به تقریر وحدت شخصیه نرسیده. ولی اگر برسد، بحث باید تغییر کند، دیگر نباید این طوری بگوییم. یک بحثی است که من الان زبان می‌دهم فعلاً تا بعداً برسیم ببینیم چه باید گفت. امکان شأنی یا امکان اسمائی است، درست مثل حدوث اسمائی که آقایان می‌گویند. اگر بخواهد در وحدت شخصیه چنین فقری باشد و در عین حال بشود وحدت شخصیه که صدرا در نهایت رساند؛ اگر کسی بخواهد آن طرح را قبول کند، آن را جدی بگیرد، تشکیک خاصی را کنار بگذارد، نمی‌تواند بگوید الوجود اما واجبی او امکانی، باید بگوید الوجود هو الواجب و لا غیر؛ و تمام این ممکناتی که ما می‌شناسیم که هویت فقری دارند، اینها ممکن به امکان مثلاً شأنی. حالا این را توضیح باید بدهیم در جای خودش، الان نه.

**سوال: [؟]**

**استاد:** اینها باید تمام بشود. چون می‌دانید اینها قاطی می‌شود. اگر الان اینجا بگویم، کل بحث قاطی می‌شود. بگذارید اینها باشد در جای خودش می‌رسیم. ولی واضح است، من فقط این رمزی که دادم، هر کسی که بداند می‌تواند بفهمد. حدوث اسمائی را هر

کسی توانست توضیح بدهد، امکان شأنی و امکان اسمائی را هم می‌تواند توضیح بدهد. این رمزش است. یعنی سبکش را دارم می‌گویم، نه یعنی لزوماً عین آن توضیح را باید بیاورد. حاجی اسم حدوث اسمائی را نیاورد، همان.

**سوال: [؟]**

**استاد:** هیچ دیگر از این جهت فرقی ندارد. فقط یک بحثی است که هنوز زبانم بسته است تضاعف امکانات به لحاظ امکان وجودی، ان شاء الله دیگر بعداً. الان زبانم بسته است، اصلاً هیچ حرفی نمی‌زنم، اصلاً هیچی از من نشنیدید، یک دفعه بعداً از ما چیزی هم نخواهید. تا برسیم بینیم چکار می‌توانیم بکنیم. حالا بگذارید این تمام بشود.

خب این به توفیق الهی تمام شد. بحث‌هایی که تا اینجا کردیم را به سامان رساندیم، فقط می‌ماند بحث بعدی که خب شما حالا این را گفتید، امکان فقری با امکان ماهوی چه فرقی دارد؟ اول باید امکان ماهوی را توضیح بدهیم، یک کمی هم باید باز دوباره دقت کنیم. امکان ماهوی را هم که همین طوری آسان و سرسری حلش نکنیم. بعد بگوییم چه فرقی با هم دارند که ان شاء الله عرض می‌کنیم. این بشود، خیلی تصویر پیدا می‌کنیم از امکان فقری، خیلی کمک تان می‌کند. همیشه می‌گویند اگر می‌خواهید تصویر درست داشته باشید، گاهی بحث را ادامه بدهید، به یک لوازمی برسید، به یک دقت‌هایی برسید، آن دقت‌ها کمک می‌کند اصل بحث را خوب تصویر بکنید.

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

مؤسسه آموزشی  
پژوهشی نفحات